چیستی «عدالت اجتماعی» در بیان و اندیشه سیاوش جمادی

نگاه به جهان و عدالت باید تغییر کند

طرح نو| عدالت مفهوم پیچیده‌ای که حداقل از ۴ سده پیش، ذهن و فکر متفکران را در سراسر جهان به خود معطوف کرده است؛ اگرچه در یونان باستان، در بیش از ۲۵۰۰سال پیش، بحث عدالت در آراء و اندیشه‌های فیلسوفان یونانی همچون افلاطون، سقراط و ارسطو، ذکر شده است. نظریه‌های مختلفی در باب عدالت و چیستی آن ذکر شده که هنوز اجماع مشخصی در مورد تعریف عدالت در بین اندیشمندان، شکل نگرفته است. «عدالت اجتماعی» بزرگترین و مهم‌ترین خصیصه عدالت در میان آدمیان است که باید در مورد آن، به نتیجه و تعریف مشترکی در خصوص حدود و ثغور آن رسید؛ به‌طوری که اگر بخواهیم از عدالت سخنی به میان آوریم، باید آن را در اجتماع و در مراودات و مناسبات اجتماعی میان افراد در نظر بگیریم و از این نوع عدالت سخن بگوییم. به بیان ساده‌تر، مهم‌ترین مولفه و المانی که هر قانونی و هر دستگاه فکری یا اجتماعی بر آن بنا می‌شود، مقوله عدالت است؛ آنچنان که جان رالز، فیلسوف معاصر آمریکایی می‌گوید؛ اگر نظریه‌ها، نهادها و قوانین بهترین کارآیی را داشته باشند، اما عادلانه نباشند، باید آنها را اصلاح کرد یا کنار گذاشت. آنچه در ادامه می‌آید، گفت‌وگویی با سیاوش جمادی، نویسنده و مترجم آثار فلسفی است که در باب عدالت اجتماعی انجام شده است؛

عدالت اجتماعی چه معنا و مفهومی را در بر دارد؟

قریب به ۴۰۰سال است که متفکران بزرگ در سراسر جهان، تعاریف گوناگونی را در مورد عدالت ارایه کرده‌اند. بنده نمی‌توانم همه این تعاریف را در این‌جا به تفصیل، تبیین کنم؛ بلکه می‌توانم به ذکر نتایج آنها بسنده کنم و آن، پاسخ به این پرسش است که اجتماع عادلانه، چطور اجتماعی است؟

همواره انسان به دلیل اجتماعی بودنش، ناگزیر به حضور در اجتماع است؛ این حضور و وجود انسان در اجتماع، با موانعی مواجه می‌شود که می‌توانند موانع اقتصادی، فکری، روانشناختی و حتی هستی‌شناختی باشند. در یک کلام، «عدالت اجتماعی» یعنی تنظیم شرایط و ساز و کارهای اجتماعی، به نحوی که این موانع، موجب سرکوب و تحدید میل آزادی در بیان حقیقت‌جویی، در کار، تولید و در بازار نشود؛ و هر تئوری‌ای که راهی را نشان بدهد که انسان در اجتماع، در کار و در تولید مادی و فکری، از حقوق حقه خود محروم نشود، آن تئوری، «تئوری عدالت» است. از نظرگاه فلسفی، می‌توان این‌طور گفت که اساسا، آدمی، صرف تفکر و اندیشه نیست؛ و نخستین بار نیز به موجب حقیقت‌جویی نبوده است که انسان را به سوی اندیشه درباره جهان پیرامون برانگیخته است؛ بلکه ناامنی و نیاز به خانه و سرپناه و همچنین، تأمین آینده بوده است که انسان را به توهماتی درباره طبیعت و محیط پیرامون خودش واداشته و بعدها که فراغتی پیدا شده، این توهمات اولیه، مورد نقد و در بسیاری موارد، مورد نقض قرار گرفته است. جایی که ترس وارد می‌شود، آزادی خارج می‌شود و جایی که آزادی نباشد، آزادی اندیشه و روح و حقیقت جویی، منتفی است یا به بیان بهتر، آزادی اندیشه و حقیقت‌جویی، تحت‌تأثیر شرایط ناامن و اضطراری زیست انسان قرار می‌گیرد.

عدالت بایستی اجازه دهد که انسان، در دو زمینه، آزاد و با شرافت زندگی کند؛ اولی، زمینه کار و دومی، زمینه اندیشیدن است. بنابراین، موانعی که این دو هسته زندگی انسان را به تبعیض و نابرابری، تهدید می‌کند، موانع پیش روی عدالت محسوب می‌شوند و عدالت، چیزی جز برداشتن این موانع و گشودن فضای باز نیست. این سخنان، صرف اندیشه و سلیقه بنده نیست؛ اینها تجارب هستی انسان‌ها در طول تاریخ است.

تفاوت عدالت اجتماعی در میان جوامع سنتی و مدرن چیست؟

در جوامع سنتی، عدالت امری تعیین شده از جانب خواص برای عوام بود. در فرهنگی که مسأله‌ای به نام حقیقت، حل شده تصور می‌شد. برحسب آن حقیقتی که پیشاپیش تعیین شده بود، قدما معمولا تحقیق و نشاندن هر چیزی را در جای صحیح خودش، عدالت می‌پنداشتند. گرچه این امر می‌طلبید که یک نیرو و قوه‌ای آن را انجام بدهد، اما هرگز انجام نگرفت؛ چراکه قدرت، همیشه در دست کسانی بود که هیچ‌گاه نشاندن هرچیزی سر جای خود، به نفع آنها نبود؛ و به همین دلیل بود که به تصلب فکری و تضاد طبقاتی منجر شد. اما در عصر قدیم، نه فقط عدالت بلکه مفاهیمی چون انسانیت، آزادی، هستی، جامعه‌پذیری و... یک‌به‌یک محل تحقیق و کاوش آزادانه قرار گرفت و تعیین مفهوم و حقیقت این واژگان از دست قدرتمندان بیرون آمد. بنابراین یک تحول بسیار عظیم رخ داد؛ به‌طوری که امروز، این نظریه عدالت که هر چیزی سرجای خودش قرار بگیرد، در میان نظریه‌های عدالت، چندان مورد اعتنا نیست. چنان‌که امروز، از عدالت توزیعی و عدالت مدنی صحبت می‌شود.

امروزه در جهان مدرن، عدالت پیوند تنگاتنگی با آزادی انسان پیدا کرده است. نمی‌توان سخن صحیح و صوابی از عدالت گفت و این عدالت، مستلزم ذبح کردن آزادی باشد. من از افق سده ۲۱ صحبت می‌کنم که در پشت آن، انبوهی از کوره‌های آدم‌سوزی، جنگ‌های عقیدتی، مذهبی و... قرار گرفته است. کشمکش‌های بسیار خونباری که نه حقیقتی را اثبات کردند و نه عدالتی را تأمین.

به همین دلیل بوده است که همواره متفکران بزرگ، شعله‌های عدالت و آزادی در دل‌هایشان مشتعل بوده است. حقیقت، یک دستگاه فکری است؛ یک دستگاه فکری کلان که نگاه شما را به انسان، جهان، هستی و... تعیین می‌کند. این دستگاه‌های حقیقت است که به پرسش‌های اساسی انسان پاسخ می‌دهد و براساس آن پاسخ‌ها، زندگی اجتماعی انسان‌ها هم شکل گرفته است. اما این دستگاه فکری، باید از نو ساخته شود و نگاه ما به جهان و خصوصا به عدالت را تغییر دهد.

گفت‌وگو با پیمان حاج‌محمود عطار درباره ابعاد قانونی عدالت اجتماعی

نهادهای صنفی؛ حامیان عدالت اجتماعی

طرح نو| شادی خوشکار| دیگر بیشتر مردم با این جمله از کتاب جورج اورول آشنایند: «همه با هم برابرند اما بعضی برابرترند.» شاید مهم‌ترین حامی این برابری، قانونی است که به دور از تبعیض‌ها بتواند عدالت را در سطح اجتماع ایجاد کند. برابری در چه چیزی از نظر قانونی، عدالت اجتماعی تعبیر می‌شود؟

وقتی معنای عدالت اجتماعی در قانون را از پیمان حاج‌محمود عطار پرسیدیم قصدمان پاسخ به همین سوال بود و دانستن کاربستی که از نظر قانونی باید برای اجرای عدالت اجتماعی در جامعه ایجاد کرد. این حقوقدان می‌گوید: «برای تشکیل حکومت باید افرادی به نمایندگی از مردم به پا خیزند و عهده‌دار وضع قوانین به منظور اجرای عدالت و نظم عمومی که به آن قوه مقننه می‌گوییم و اجرای قوانین که به آن قوه مجریه می‌گوییم و سر آخر برخورد با متجاوزان از این مقررات که به آن قوه قضائیه می‌گوییم، شوند. اما برای این که افرادی که به نمایندگی از جامعه و ملت برای وضع قوانین و اجرای آن و برخورد با خاطیان برگزیده می‌شوند دچار خودکامگی و استبداد در اداره جامعه نشوند یک اصل مهم غیرقابل اجتناب است و آن نظارت همگانی و عمومی مردم بر عملکرد حاکمان و کارگزاران است.» این جاست که دوباره یاد کتاب اورول می‌افتیم که ادعای اجرای عدالت درنهایت به تبعیض منتهی می‌شود. یک بازوی دیگر اجرای عدالت نادیده گرفته شده است. چیزی که پیمان حاج‌محمود عطار حقوقدان و وکیل دادگستری در این گفت‌وگو به آن پاسخ می‌دهد.

• عدالت اجتماعی در قانون چه معنایی دارد و تمرکزش روی چیست؟

از لحاظ لغوی عدالت یعنی رعایت کلیه حقوق افراد و شهروندان نسبت به یکدیگر و انجام تکالیف متقابل. به عبارت ساده‌تر عدالت اجتماعی در جامعه‌ای حاکم خواهد شد که شهروندان تکالیف متقابل خود را انجام دهند، همچنین شهروندان به تکالیف خود در قبال دولت و دولت به تکالیفش در قبال شهروندان جامه‌عمل بپوشانند. در چنین جامعه‌ای عدالت اجتماعی برقرار شده است. برای استقرار عدالت در درجه نخست نیازمند تصویب قوانین و مقررات هستیم. تصویب مقررات هم برای اجرای عدالت مورد نیاز است و هم برای ایجاد نظم عمومی در جامعه. در جامعه‌ای که نظم و انضباط حکمفرما نباشد و هر کسی بدون ضوابط و مقررات بخواهد از حقوق فردی و اجتماعی خود برخوردار باشد، این بهره‌مندی از حقوق موجب تجاوز به حقوق دیگران و در نتیجه ایجاد هرج و مرج و بی‌نظمی و در پی آن ارتکاب ناهنجاری‌های اجتماعی و سرآخر ارتکاب بزه و جرم در جامعه می‌شود. هرچه مقررات عدالت گسترانه در جامعه مطابق شرایط روز مردم تصویب و توسط دولتمردان و شهروندان اجرا شود نظم عمومی بیشتر برقرار می‌شود و ناهنجاری‌های اجتماعی و جرایم در چنین اجتماعی کاهش خواهد یافت.

• تعریف شما از عدالت با تعریف حقوق شهروندی همپوشانی دارد. از نظر اجرایی این دو تا چه اندازه لازم و ملزوم یکدیگرند و آیا وجود یکی می‌تواند ضامن دیگری باشد؟

برای این که انسان یک زندگی اجتماعی دارد و نیازمند ادامه حیات در گروه‌های اجتماعی است، این گروه‌ها هرچقدر که پرجمعیت‌تر و روابط اجتماعی آنها پیچیده‌تر شود نیاز به قانون‌گذاری برای ایجاد نظم و انضباط و جلوگیری از تعدی و تجاوز مردم به حقوق یکدیگر بیشتر مورد نیاز است. هنگامی که گروه‌های اجتماعی تبدیل به یک سرزمین و یک جمعیت خاص به‌عنوان ملت شوند از نگاه فلسفی و جامعه‌شناسی چنین گروهی مطمئنا نیاز به دولت دارند. برای تشکیل دولت باید افرادی به نمایندگی از جمهور مردم به پا خیزند و عهده‌دار وضع قوانین به منظور اجرای عدالت و نظم عمومی که به آن قوه مقننه می‌گوییم و اجرای قوانین که به آن قوه مجریه می‌گوییم و سر آخر برخورد با متجاوزان از این مقررات که به آن قوه قضائیه می‌گوییم، شوند. اما برای این که افرادی که به نمایندگی از جامعه و ملت برای وضع قوانین و اجرای آن و برخورد با خاطیان برگزیده می‌شوند دچار خودکامگی و استبداد در اداره جامعه نشوند یک اصل مهم غیرقابل اجتناب است و آن نظارت همگانی و عمومی مردم بر عملکرد حاکمان و کارگزاران است. مهم‌ترین آسیب در اکثر کشورهای جهان در عدم اجرای عدالت، خودکامگی و عدم پاسخگویی به مردم در عدم رعایت قوانین و مقررات عدالت گسترانه است. این قوانین و مقررات که در برخی کشورها مورد تجاوز کارگزاران قرار می‌گیرد عبارتند از حقوق بنیادین شهروندی. هر شخصی به‌عنوان یک انسان به جهت اجتماعی بودنش یک شهروند نامیده می‌شود که در جامعه و گروه اجتماعی دارای حقوق و تکالیفی است. کارگزاران باید برای اجرای عدالت و نظم عمومی در درجه اول حقوق شهروندی مردم را رعایت کرده و از اصول آن تخطی نکنند. در چنین جامعه‌ای مسلما عدالت در مفهوم خاص آن اجرا می‌شود.

• اگر این عدالت اجتماعی اجرایی شود چه حاصلی دارد؟

در بهره‌مندی شهروندان از حقوق فردی و اجتماعی با تجاوز قهری و غیرقابل پیش‌بینی شهروندان به حقوق یکدیگر برمی‌خوریم. به‌عنوان نمونه حق رفت و آمد و عبور و مرور شهروندان در خیابان‌ها و بزرگراه‌ها یک حق اصلی و اساسی هر شهروندی است و هیچ شهروندی را نمی‌توان در شهرها از این حقوق محروم کرد. اما امروزه شاهد هستیم با افزایش جمعیت شهرهای بزرگ و عدم کشش معابر و راه‌ها و بزرگراه‌ها دولت‌ها ناگزیرند برای جلوگیری از راهبندان و بسته‌شدن معابر که ناشی از بهره‌مندی اکثر شهروندان از حق عبور و مرور است طرح محدودیت تردد خودروها در برخی از نقاط شهرها ایجاد کنند. درست است که این طرح محدودیت رفت و آمد از دید حقوق شهروندی و اصول عدالت گستری از نظر تئوری مخالف است اما همان‌گونه که گفته شد وظیفه کارگزاران اجرای عدالت در کنار نظم عمومی است. پس نمی‌توان بهره‌مندی همه شهروندان را از همه حقوق‌شان عدالت دانست. عدالت اجتماعی همراه و همسان با نظم عمومی مورد ستایش و تقدیر است. هنگامی که شهروندان ببینند که دستگاه حاکم برای سلب حقوق شهروندی آنان با انگیزه خیرخواهانه نظم عمومی نسبت به همه شهروندان به یک چشم برخورد می‌کند و هیچ‌گونه تبعیضی بین شهروندان در سلب این حقوق اولیه از حیث نژادی، قومیتی مالی و... وجود ندارد، همگان در احترام به قوانین و مقررات تلاش خواهند کرد.

ادامه در صفحه ۱۲

در بچه

برقراری عدالت اجتماعی به‌دور از ویژه‌خواری

سیدحمیدرضا طباطبایی‌نائینی
نایب‌رئیس
کمیسیون قضایی مجلس

عدالت اجتماعی و به‌تبع آن عدالت اقتصادی از اهمیت انکارناپذیری در جامعه برخوردار است. چراکه با داشتن بسترهای مناسب اقتصادی و تامین مناسب شرایط معیشتی می‌توان عدالت اجتماعی را محقق ساخت. در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز براساس قانون اساسی به صراحت به تأمین اصول صریح عدالت در بخش‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و قضایی اشاره شده است.

همان‌طور که در مقدمه قانون اساسی آمده است، کل اقتصاد وسیله فرض شده و هدف اصلی توجه به گسترش ارزش‌ها و منویات اسلامی است، وسیله‌ای که هدفی فراتر از خود را به‌دنبال دارد. پس، از وسیله انتظاری جز کارآیی بهتر در راه وصول به هدف نمی‌توان داشت. به هر روی فراهم کردن زمینه مناسب برای ظهور و بروز خلاقیت‌های انسانی در جامعه، جز با استقرار قسط و عدل در جامعه برای تأمین امکانات و شرایط مساوی و مناسب و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی آحاد جامعه که برعهده حکومت اسلامی است، میسر نیست.

در قانون اساسی صراحتا به موضوع عدالت اجتماعی در جامعه در فصل‌های متعدد پرداخته شده است:

این اصل در بندهای؛ چهارم، ششم، نهم و دوازدهم، جمهوری اسلامی را نظامی برپایه ایمان به عدل خدا در خلقت تشریح کرده است. این اصل به ارزش والای انسانی و آزادی توأم با مسئولیت انسان در برابر خدا، از راه نفی هرگونه ستمگری، ستمکشی، سلطه‌گری و استقرار عدالت و برابری تاکید دارد و دولت جمهوری اسلامی را موظف می‌سازد تا برای نیل به اهداف مذکور همه امکانات خود را برای اموری از جمله امور ذیل به کار برد:

- رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی.

در شرایطی که استقرار عدالت و داشتن شرایط برابر برای تمامی افراد یک جامعه جزو انکارناپذیر آن محسوب می‌شود، توجه به اقتصاد برای استقرار نظامی مبتنی بر عدالت که تمامی جامعه را دربرگیرد، ضروری است. اما استقرار عدالت اقتصادی باید به‌دور از هر نوع انحصار و رانت‌هایی باشد که امتیازات ویژه را برای ویژه‌خواران به‌دنبال داشته است. طبق قانون برخورداری تمامی آحاد جامعه از رفاه اجتماعی به دولت‌ها مکلف شده است و ایجاد شرایط مساوی و برابر برای تمامی افراد آن جامعه که توانمندی و توانایی کسب موقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی را دارند، باید فراهم شود. در کشورهای مدرن و پیشرفته مسأله رفاه اجتماعی، سنگ‌بنای استقرار عدالت اجتماعی است و با تأمین ساختن تمامی شرایط برای تک‌تک افراد، راه رسیدن به رشد فکری و تعالی آنان را در تمامی بخش‌های جامعه فراهم ساخته‌اند. در این جوامع افراد به‌دور از هر نوع اضطراب از فرسودگی و ناکارآمدی که روزی بر آن مستولی خواهد شد، به رشد علمی و فکری در تمامی زمینه‌ها می‌پردازند و به‌خوبی می‌دانند، ساختار تشکیلاتی منسجمی از آنها حمایت‌های لازم را خواهند داشت و به‌دور از درگیری‌های فکری برای انباشت ثروت و حتی نزدیک شدن به پیکره قدرت، خود را برای رشد اجتماعی در پوسته جامعه به‌دور از دغدغه‌های اقتصادی قرار می‌دهند.

جامعه اسلامی ما باید طلایه‌دار عدالت اجتماعی در جهان باشد و باید به‌عنوان الگویی برای سایر کشورها به‌خصوص جهان اسلام باشد، باید به ایجاد بسترهای مناسب آن همت گمارد و توجه به معیشت و رفاه اقتصادی را در اولویت کار خود قرار دهد

بر این اساس جامعه اسلامی ما باید طلایه‌دار عدالت اجتماعی در جهان باشد و باید به‌عنوان الگویی برای سایر کشورها به‌خصوص جهان اسلام باشد، باید به ایجاد بسترهای مناسب آن همت گمارد و توجه به معیشت و رفاه اقتصادی را در اولویت کار خود قرار دهد. همچنین تحقق حقوق فردی و جمعی در بهره‌مندی از شغل، مسکن و رفاه اجتماعی بر تمامی دستگاه‌های اجرایی تکلیف شده است. اما متاسفانه در شرایط فعلی به‌دلیل مشکلات اقتصادی که بر قشرهای آسیب‌پذیر و دهک‌های پایین جامعه فشارهای بسیاری را وارد ساخته به نوعی از تحقق عدالت اجتماعی فاصله گرفته‌ایم.

تنها با تغییر استراتژی‌ها و همکاری تمامی ارگان‌ها و سازمان‌هایی که به نوعی در بخش اقتصادی ایفای مسئولیت می‌کنند، باید بار گذاشته شده بر دوش مردم کاهش یابد. از نظر تخصصی و کارشناسی، اولویت اصلی برای رسیدن به رشد اقتصادی، توجه ویژه به تولید به‌خصوص تولیدات ملی است تا با ایجاد مسیر توسعه علاوه بر تأمین نیازهای جامعه، شرایط برای برقراری عدالت اقتصادی و اجتماعی فراهم شود.

با بروز ناهنجاری‌های اقتصادی و اجتماعی که به افشای چندین پرونده فساد اقتصادی منتهی شد، ضروری است تا با بازنگری مجدد در روش‌های اتخاذ شده از هر نوع راه نفوذ و سوءاستفاده افراد خاص با ویژگی‌های خاص گرفته شود و قانون همیشه پشتیبان این عمل بوده است تا موانع تولید و سرمایه‌گذاری برای عموم علاقه‌مندان به سرمایه‌گذاری در کشور برداشته شود. با ایجاد بستر مناسب برای تولید که کسب درآمد برای اقشار مختلف جامعه را فراهم می‌سازد، باید از انباشت سرمایه و ثروت در دست گروهی ویژه جلوگیری شود تا دیگر شاهد ظهور دانه‌درشت‌های اقتصادی که چرخه عدالت اقتصادی و اجتماعی را دچار چالش می‌سازند نباشیم.

برخورد چکشی لازم نیست

اما برای جلوگیری از هرنوع فساد، حتما نباید با اعمال مجازات‌های سنگین مانع آن شویم بلکه باید زمینه‌ها و ساختار ایجاد فساد از ابتدا گذاشته نشود یا راه نفوذ آنها سد شود و قوانین ما به خوبی پاسخگوی آن است. اما بسیاری، این قوانین را برای خود تفسیر به رأی می‌کنند و این قانونمندی را زیر سوال می‌برد. قانون برای همگان به صراحت اعلام کرده است که نمی‌تواند از منابع عمومی به نفع عده‌ای بهره‌برداری کنند و تنها با قرار گرفتن در پروسه‌ای قانونی می‌توان مانع هرنوع فساد و زمینه‌های ایجاد آن باشیم.

حقوق ملت

براساس اصل ۲۹؛ قانون مقرر ساخته است تا تمامی افراد از حقوق طبیعی برای زندگی آسان و تامین امنیت اجتماعی برخوردار باشند که شامل برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری و از کارافتادگی برای همگان می‌شود و دولت مکلف است؛ طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت‌های مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یکایک افراد کشور تأمین کند. همچنین برای تأمین حفظ استقلال اقتصادی جامعه و ریشه‌کن ساختن امکانات رفاهی و اجتماعی به‌دور از فقر با محرومیت با احترام به استقلال اقتصادی افراد و حفظ آزادگی آنها باید شرایط کسب شغل و درآمد مناسب برای گذران زندگی همگانی فراهم شود و دولت باید با در اختیار گذاشتن این امکانات، عدالت اقتصادی و اجتماعی را فراهم سازد. همچنین در اختیار گذاشتن عواید حاصل از منابع طبیعی در سطح جامعه، به گسترش عدالت اجتماعی کمک خواهد کرد و باید به بخش‌های محروم کشور توجه ویژه‌ای صورت پذیرد.

بنابراین ملاحظه می‌شود که در قانون اساسی و در قالب ۱۵ اصل، به صراحت به موضوع عدالت اجتماعی، لزوم استقرار و گسترش آن در جامعه و لزوم وجود آن در حاکمان اصلی نظام اشاره شده است و از این بابت به نظر نمی‌رسد که نقصی در قانون اساسی وجود داشته باشد اگرچه در اجرا با مشاهده توزیع ناعادلانه درآمد و ثروت، وجود فقرا و ثروتمندان، فاصله طبقاتی غیرمعقول در جامعه و وجود شکاف‌ها و عدم تعادل‌های اقتصادی در بخش‌های مختلف شاهد زیرپا گذاشتن عدالت و مساوات در بخش اقتصادی و اجتماعی بوده‌ایم. شاید بتوان گفت که این اصول در جامعه عملا پیاده نشده یا- در تعبیر مسامحه‌ای- وجود عوامل و عللی باعث شده‌اند که با وجود خواست مسئولان نظام، قانون اساسی و مردم، استقرار عدالت اجتماعی در جامعه به‌طور کامل تحقق نیابد.